

فاوست

(جلد دوم)

یوهان ولفگانگ فون گوته

ترجمه از آلمانی به فرانسوی

ژرار دو نروال

(نویسنده و شاعر فرانسوی)

ترجمه از فرانسوی به فارسی

دکتر اسدالله مبشری

گوته، یوهان ولفگانگ فون، ۱۷۲۹-۱۸۳۲م.

Goethe, Johann Wolfgang von

فاوست / یوهان ولفگانگ گوته؛ ترجمه از زبان آلمانی به فرانسوی ژرار دو نروال؛
ترجمه از زبان فرانسوی به فارسی اسدالله مبشری. - تهران، اندیشه‌سازان: ۱۳۸۲.
ج ۲

ISBN 964-352-161-3 (دوره)

964-352-160-5 (ج ۱) ریال: ۲۵۰۰۰

964-352-162-1 (ج ۲) ریال: ۱۵۰۰۰

فهرست‌نویس بر اساس اطلاعات فیبا.

Faust,

عنوان اصلی:

۱. نمایش‌نامه آلمانی - قرن ۱۸م. الف. نروال، ژرار دو، ۱۸۰۸-۱۸۵۵م.

Nerval, Gerard de، مترجم. به مبشری، اسدالله، ۱۳۶۸-۱۳۸۸، مترجم. ج. عنوان.

۸۳۲/۶

PT۱۰۷

ف ت ل ف ۷۷۲۷

۱۳۸۳

۱۳۸۳

۸۳۲ - ۸۳۷۰

کتابخانه ملی ایران



کتابخانه ملی ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

یوهان ولفگانگ فون گوته فاوست (جلد دوم)

مترجم	اسدالله مبشری
ناشر	مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی اندیشه‌سازان
نوبت چاپ	اول، ۱۳۸۴
لیتوگرافی	طیف‌نگار
چاپ	دیداور
شمارگان	هزار نسخه
بها	هزار و پانصد تومان
شابک	۹۶۴ - ۳۵۲ - ۱۶۲ - ۱

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

تهران - صندوق پستی ۱۵۵۹ - ۱۳۱۴۵

تلفن مرکز بخش ۴۴۱۴۱۴۱

نظری اجمالی بر ترجمه‌ی فاوست

در دیباچه‌ی ترجمه‌ی بخش نخستین «فاوست» گفته شد که «ژرار دو نروال» شاعر و نویسنده‌ی فرانسوی (۱۸۵۵ - ۱۸۰۸) در زمان حیات گوته، فاوست را به زبان فرانسوی ترجمه کرد. اینک به مناسبت ترجمه‌ی بخش دوم فاوست (یا فاوست دوم) به چند مطلب اشاره می‌شود.

ژرار دو نروال از ترجمه‌ی خود پنج چاپ منتشر کرد. در سال‌های ۱۸۲۸ و ۱۸۳۵ فقط از ترجمه‌ی بخش نخستین آن دو چاپ و در سال ۱۸۵۰ چاپ چهارم و در ۱۸۵۲ چاپ پنجم آن را انتشار داد و این دو در حقیقت تجدید چاپ ترجمه‌ی قبلی بود که در مجله‌ی «شب‌زنده‌داری‌های مصور ادبی»^۱ منتشر گردید و شامل ترجمه‌ی قسمت دوم به صورتی بسیار خلاصه و فشرده بود.

چاپ سوم به سال ۱۸۴۰ انتشار یافت و شامل ترجمه‌ی قسمت دوم فاوست بود که ژرار دو نروال در سی‌سالگی ترجمه کرده بود و آن در بعضی از قسمت‌ها مطالعه‌ی تحلیلی فاوست محسوب می‌شد و در سایر قسمت‌ها ترجمه به معنای دقیق کلمه؛ بنابراین، چاپ مزبور ترجمه‌ی کامل‌ترین متن «فاوست» به شمار می‌آید و همان متن است که آن را اساس ترجمه‌ی بخش نخستین قرار دادم و اینک نیز بهتر آن دانستم که در ترجمه‌ی «فاوست دوم» نیز ترجمه‌ی او را پایه‌ی کار قرار دهم و آن را بر ترجمه‌ی «بلاژدوبوری» که بعد از ۱۸۴۰ صورت گرفت و ارباب نظر آن را ترجمه‌ای متوسط

توصیف کرده‌اند، هم‌چنین بر دیگر ترجمه‌ها - که هم به نثر است هم به شعر و صاحب‌نظران آن‌ها را نیز خالی از نقصان ندانسته‌اند - برتری نهیم.

در هر صورت کارشناسانی که آن را با متن آلمانی تطبیق کرده‌اند، ترجمه را از حیث قدرت و صحت، شایسته‌ی توجه دانسته‌اند. این نکته قابل ذکر است که نویسندگان بعد از ژرار دو نروال حتی به فاصله‌ی قرن‌ی، با وجود تغییرات سبک و نحوه‌ی بیان و دیگر خصوصیات مولود زمان و با وجود عقیده به کاستی ترجمه‌ی او و خرده‌گیری بر ترجمه‌ی پاره‌ای از جمله‌ها، به ترجمه‌ی او صحنه گذاشته‌اند و غالباً پیرامون ترجمه‌ی قسمت اول که او ترجمه کرده است نگشته‌اند و اغلب آن را به طوری زیبا و منطبق با اصل و دارای چنان جوانی، نرمش و لطفی دانسته‌اند که کوچک‌ترین تغییر را در آن ترجمه - اگرچه یک کلمه حتی یک ویرگول باشد - روا ندانسته‌اند و بر آنند که خراشی هرچند ناچیز به زیبایی آن ترکیب آسیب می‌رساند و ناچار با جابه‌جا کردن خشتی از آن بنیان ظریف، بنا در هم فرو می‌ریزد. برخی از این نیز پای را فراتر نهاده، تغییر در ترجمه‌ی او را هتک مقدسات دانسته‌اند.

با آن همه در ترجمه‌ی ژرار دو نروال تفاوت‌هایی مختصر با اصل دیده می‌شود؛ مثلاً در قطعه‌ی «پادشاه تولد» که ژرار دو نروال آن را چنین ترجمه کرده است: «آن‌گاه که پنهان باده‌نوش پیش آمد ...»^۱ در متن چنین است:

«باده‌نوش پیر برخاست

و آخرین بار این آتش زنده را نوشید و ... درافکند.»

یا در «پیش‌گفتار در آسمان» که ژرار دو نروال در ترجمه می‌گوید:

«طوفان خود را از زمین به دریا ...»^۲ متن چنین است:

«طوفان‌ها هر سو سرازیر می‌شوند و خود را از خشکی به دریا و از دریا به زمین

پرتاب‌کنان، دریا و خشکی را با زنجیری از علل و آثار - که دارای پی‌آمدهای بی‌پایانند - احاطه می‌کنند.»

بالجمله چنان‌که قبلاً اشاره شد، تراژدی «فاوست» به‌خصوص بخش دوم آن اثری نیست که ترجمه‌ی آن بی‌دشواری صورت‌پذیر باشد. این اثر ارزنده در ردیف آثار درجه اول ادبی جهان از قبیل آثار دانته و شکسپیر است که افکار شاعرانه و فلسفی مانند رودباری نیرومند با سخنان بلند و دل‌کش در آن جاری است.

در سراسر کتاب کلمه‌ها، جمله‌ها، تشبیه‌ها، استعاره‌ها و ایهام‌هایی وجود دارد که دارای معنایی روشن نیست و هر یک اشاره به مطلبی و نوشته‌ای و سنتی است. برای فهمیدن آن‌ها پشتوانه‌ای از مقدمات هنگفت ذهنی ضروری است.

ژرار دو نروال - چنان‌که در دیباچه‌ی بخش نخستین گفته شد - می‌گوید: «بعضی از ترجمانان فاوست، کلمات و جمله‌ها را، خواه معنای آن را فهمیده باشند یا نه، عیناً ترجمه کرده‌اند و بعضی دیگر آن‌چه را قابل فهم نیافته‌اند، ترجمه نکرده‌اند و به فصاحت و زیبایی سخن، بیش از انطباق اثر یا ترجمه نظر داشته‌اند و به این طریق شاه‌کاری را مثله کرده‌اند ...»

قبلاً گفتیم که «نروال» در ترجمه، طریق نخستین، یعنی ترجمه‌ی عین عبارات، را پسندیده و چیزی را به علت روشن‌نبودن معنی از قلم نینداخته است و برای نارسایی ترجمه‌ی خود آلمانی‌زبانان را - که این اثر را به زبان اصلی مطالعه کرده‌اند - عذرخواه خود معرفی کرده و تصریح نموده است که آنان نیز در معنای بسیاری از مطالب این کتاب فرو می‌مانند. «مادام دو استال»^۱، نویسنده‌ی معروف فرانسوی، (۱۸۱۷-۱۷۶۶) - که به زبان آلمانی تسلط داشته است و قطعه‌ای راجع به اثر فاوست نوشته است و آن را در دیباچه‌ی ترجمه‌ی بخش نخستین منعکس کردیم - نیز می‌گوید: «ترجمه‌ی اقناع‌کننده از این اثر حیات‌بخش ناممکن است».

«نروال» در چاپ‌های دوم و سوم، به‌خصوص، بسی کوشیده تا ترجمه‌ی کتاب، هرچه بیشتر، بهتر و با متن اصلی منطبق‌تر باشد.

او پس از چاپ ترجمه‌ی سال‌های ۱۸۵۲-۱۸۵۰، در مورد کم و کیف آن، یادداشت زیر را نوشت:

ترجمه‌ای که از نظر خوانندگان می‌گذرد، بی‌شک شامل نارسایی‌هایی بسیار است. من هنگامی به ترجمه‌ی این اثر دست زدم، که هنوز بیست سال نداشت‌م اما اگر این ترجمه نتیجه‌ی کار توأم با پشت‌کار و کوشش یک دانش‌جو تلقی گردد، به همین دلیل شاید در بعضی از قسمت‌های آن آثاری از شور و درخشش کار دوران جوانی منعکس باشد که به موازات الهام شخص مؤلف پیش رفته است؛ چه او این اثر ارزنده را در بیست و سه سالگی نوشته است. این هم‌آهنگی ترجمه و تألیف بود که سبب آن شد تا «گوته» ترجمه را بیستند و از آن به‌خوبی یاد نماید و از کار من تمجید و قدردانی کند.

من هرگز نامه‌ای به او ننوشتم؛ چه از آن می‌ترسیدم که اگر بنویسم، در پاسخ من به ستایش‌های مبتذلی پردازد که غالباً نویسندگان بزرگ با میل نثار ستایشگران خود می‌کنند اما چند سال پس از مرگ نویسنده‌ی بزرگوار این شادمانی نصیب شد که در نوشته‌ی منشی او، ژان پیر اکرمان^۱ زیر عنوان «گفت‌وگو با گوته در سال‌های پایان عمرش» - که در سال ۱۸۳۸ منتشر گردید - راجع به ترجمه‌ی من سخن رفته بود؛ شخصی که آن کتاب را از آلمان برای من فرستاد، خود، صفحه‌ی «گفت‌وگو با گوته» را از آلمانی به فرانسوی ترجمه کرده، برای من فرستاده بود. من چنین می‌پندارم که وظیفه‌مندم آن نامه را - هم‌چنان که به من رسیده است - به نظر دیگران برسانم.

اینک آن نامه:

گوته دفتر خاطرات سال ۱۸۳۰ را - که دارای گراورهای زیبا و چند نامه‌ی بسیار جالب از «لرد بایرون»^۲ بود - به من نشان داد.

در مدتی که من با نظر اجمالی آن را مطالعه می‌کردم، «گوته» جدیدترین ترجمه‌ی فرانسوی «فاوست» خود را به ترجمانی «ژرار دو نروال» در دست داشت و به توریق آن سرگرم بود و به نظر چنین می‌آمد که گاه‌گاه آن را مطالعه می‌کند.

۱ - Jean Pierre Bekermann. این نویسنده از سال ۱۸۲۳ منشی «گوته» بوده است.

۲ - Lord Byron شاعر نامی انگلیسی (۱۷۸۸ - ۱۸۲۴).

گوته گفت: «وقتی می‌اندیشم که این کتاب به زبانی ترجمه شده است که ولتر در طول پنجاه سال، شهریار مطلق و فرمانروای منحصر آن زبان بوده است، اندیشه‌های شگفتی بر خاطر من می‌گذرد. شما نمی‌توانید تصور کنید که من تا چه اندازه درباره‌ی این مطلب می‌اندیشم و شما نمی‌توانید تصور کنید که تا چه حد «ولتر» و هم‌عصران بزرگوارش در دوران جوانی من، در من تأثیر داشته‌اند و تا چه اندازه در سراسر جهان غرب، نفوذ و تأثیر معنوی اعمال می‌کرده‌اند. از زندگی‌نامه‌ی من به‌روشنی آشکار نمی‌گردد که این مردان در جوانی من چه مایه تأثیر داشته‌اند یا چه اندازه برای من دشوار بود که در مقابل آنان از خود دفاع کنم؛ در حالی که ناگزیر بودم به خود تکیه داشته باشم و بتوانم با طبیعت روابط زنده و واقعی طرح کنم.»

ما هم‌چنان از ولتر سخن می‌گفتیم و گوته برای من درباره‌ی او سخن‌ها می‌گفت و شعر موسوم به «سیستم‌ها» را برای من از بر می‌خواند. من دیدم او تا چه مایه مطالعه کرده و چه زود به این مطالب پی برده است.

گوته ترجمه‌ی «ژرار دو نروال» را ستود، در حالی که می‌گفت: «هرچند قسمت اعظم آن به نشر است اما «نروال» در کمال خوبی به ترجمه‌ی آن توفیق یافته است.

من دیگر دوست نمی‌دارم فاوست را به زبان آلمانی مطالعه کنم. در این ترجمه - که به زبان فرانسوی است - او همه چیز را با تازگی و درخشندگی بیان کرده است.»

«گوته» بر سخن چنین افزود: «با این‌همه، فاوست چیزی است که نمی‌توان آن را به زمان و مکان محدود ساخت و در آن اندازه گرفت؛ هرگونه اقدام برای محدود ساختن آن در مرز خرد، بیهوده است.

خلاصه این‌که نمی‌توان فاوست را به قانون خرد و هوش تطبیق کرد.

نیز نباید فراموش نمود که بسیاری از مطالب آن به کلی «مبهم» است. اما به یقین همین تاریکی و ابهام است که حس کنج‌کاوی مردم را برمی‌انگیزد و به همین دلیل خوانندگان به این قبیل نوشته‌ها دل‌بستگی پیدا می‌کنند، مانند دل‌بستگی‌هایی که برای همه‌ی مسائل لاینحل پیش می‌آید.»^۱

۱ - Maurice Allémand موریس آلمان فرانسوی - که بر کتاب «فاوست» یادداشت‌هایی نوشته است - می‌گوید: «بی‌تردید «ژرار دو نروال» به علت فروتنی پایان این عبارت را در نوشته‌ی خود نیاورده است. پایان چنین است: «این ترجمه به طوری در من تأثیر می‌کند که برای من به کلی تازگی دارد»

«من از ترس این که مبادا در ارزیابی مطلب کوتاه آمده باشم و از معنی چیزی کاسته باشم، بارها از نواقص چاپ اول ترجمه بیمناک می‌شدم و عمداً جنبه‌ی آلمانی آن را محفوظ نگاه می‌داشتیم. در چاپ‌های بعدی بسیاری از جمله‌ها به‌خصوص بسیاری از شعرهای ایام جوانی را اصلاح کردم و ترجمه‌ی لفظ به لفظ را جانشین متن نخستین ساختم و در چاپ‌های بعد نیز بسیاری از جمله‌ها را اصلاح نمودم، به‌خصوص بسیاری از اشعار روزگار جوانی را از بین بردم و به جای آن‌ها ترجمه‌ی تحت‌اللفظی گذاشتم؛ اما شاید در این کار خطا کرده باشم. شکل کهن این اشعار به دلیل مطالبات و تحصیلات آن روزی من شکل اشعار شاعران سده‌ی هجدهم را داشت. به عبارت دیگر اشعار مزبور مانند اشعار قرن هجدهم بود که روی آن مطالعه داشتیم و به یقین همین نکته بود که گاهی توجه شاعر بزرگ را جلب کرده، باعث بعضی از واکنش‌ها و تذکرات وی گردیده بود. در حقیقت هنگامی که «گوته» فاوست را تصنیف می‌کرد، در «استراسبورگ» به تحصیل اشتغال داشت و در آن هنگام تحت تأثیر ادبیات فرانسه‌ی آن دوران قرار گرفته بود و گاهی به این خیال می‌افتاد که نوشته‌های خود را به سبک زبان فرانسه‌ی آن روز بنویسد؛ آن چنان که بسیاری از نویسندگان - که آلمانی به دنیا آمده بودند - این روش را برگزیده بودند. در هر حال چندین قطعه‌ی فاوست در فرانکفورت نوشته شد یا طرح آن در آن جا تنظیم گردید.»

بعضی از صاحب‌نظران علت این همه شیفتگی «گوته» را به ترجمه‌ی «ژرار دو نروال» این می‌دانند که آن ترجمه وقتی که پیر شده بود به دست او رسید. گویی به قطعه‌ای از جهان دیگر دست یافته بود و چون اندیشه‌های روزگار پیشین خود را در تعبیر موسیقی جان‌پروری شنید، او را بسی دل‌انگیز نمود و نسیمی روان‌بخش از دیار جوانی احساس کرد.